

تبیین و تحلیل ماهیت و ابعاد نظریه «فقه نظام ولایی»

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ تأیید: ۱۴۰۲/۱/۲۵ سجاد حبیبزاده* و حسن پناهی آزاد**

چکیده

پیچیدگی دنیای امروزی تغییر روی کرد فقه از نگاه فردی به نگاه نظام‌وارگی را ضروری می‌داند. فقهای شیعه این امر را لمس کرده و با مطالعات ویژه و ارائه نظریات در این وادی دنبال راه کار هستند. در این میان، هر کدام از نظریه‌های «فقه نظام» و «فقه ولایی» و «فقه نظام ولایی» رهیافت جدیدی را ابراز داشته‌اند. نظریه سوم به دلیل ظرفیت‌های بی‌شمار، کارآمدی زیادی را می‌تواند از خود نشان دهد. این پژوهش با مراجعه به آثار مکتوب و شفاهی صاحب نظریه و با تبیین فقه، نظام، فقه نظام، فقه ولایی و تشریح ادله روایی، «فقه نظام ولایی» را پسندیده و چهار سرفصل برای آن مشخص کرده است. یکی از آن‌ها چیستی فقه نظام ولایی است. فقه نظام ولایی به دو بخش معرفتی و عینی تقسیم می‌شود. بخش نخست که ایدئولوژی نیز نامیده شده، اثبات دو نوع اصول عام و خاص و راه وصول به آن‌ها را با روش عقلی و اجتهادی بر عهده دارد و بخش دوم که حکمرانی نامیده شده، فرآیند سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری و خدمات‌دهی است. حوزه معرفتی حکمرانی نیز از چهار بخش شکل می‌گیرد: نخست فلسفه حکمرانی، دوم فقه حکمرانی، سوم اخلاق حکمرانی و چهارم علم حکمرانی.

واژگان کلیدی

فقه نظام، فقه ولایی، فقه نظام ولایی، فقه حکمرانی

* دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه زنجان:

hbibzadeh@mailfa.com

** دانش‌آموخته حوزه علمیه و عضو هیأت علمی دانشگاه معارف قم: hasan.panahia=ad@yahoo.com

مقدمه

اندیشمندان، ادوار فقه را با توجه به فرامین رسول خدا ﷺ از صدر اسلام می‌شناسند. سیر تطور اجمالی اجتهاد در فقه سیاسی اجتماعی را می‌توان در چند دوره پیدا کرد: ۱. فقه فتوایی مربوط به اوایل غیبت کبری. ۲. فقه تفریعی؛ شروع از زمان شیخ طوسی و ۳. کاربست فقه و اجتهاد؛ آغاز از زمان میرزای شیرازی. برخی ادوار تفصیلی را هشت عصر معرفی می‌کنند، اما صاحب کتاب فلسفه فقه اجتماع در سیزده دوره بررسی نموده و تطور فقه الاجتماع را از دوره هفتم به بعد؛ یعنی عصر غیبت معتقد است (خسروپناه، ۱۴۰۰ الف)، ص ۹۶-۶۰).

فقه با دامنه گسترده، رکن ارزشی هر برنامه و طرح اجتماعی را فراهم می‌آورد و از زمان صدر اسلام تا الآن از حکم موضوعی جا نمانده است. فقه دو حیث دارد: از یک جهت مقتضیات زمان را در نظر دارد و جامعه با ارائه هر موضوعی از ساحت‌های بشری، فقه حکم آن را ذکر می‌کند. از جهت دیگر، کارویژه فقه نظام ولایی است که جامعه را به سامان می‌رساند (خسروپناه، ۱۳۸۸، ص ۹۲-۸۵).

فقه الاجتماع در ساحت‌های مختلف انسان؛ مثل اقتصاد، سیاست، فرهنگ و غیره از زمان عصر غیبت آغاز گشت، اما فقه نظام بحث جدید و مورد نیاز اساسی مسلمین است. جامعه برای پیشرفت و تمدن‌سازی به تنسيق مکتب و ایدئولوژی اسلامی و تدوین باید و نبایدهای راهبردی، رفتاری و ساختاری نیاز مبرم دارد؛ زیرا اسلام با ادعای جاودانگی و جامعیت و حکومت جهانی باید دیدگاه خود را در تمام ساحت‌های بشری به رشته تحریر در بیاورد و آن‌ها را در جامعه عملی سازد و زمینه را برای سعادت بشر و ظهور امام زمان (عجل الله فرجه) مهیا نماید.

صاحب کتاب «فلسفه فلسفه اسلامی» احتمالاً به دلیل مبنای خود در فلسفه مضاف (تئوری دیدبانی) (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۸۳-۸۲)، فلسفه فقه نظام را مطرح نکردند؛ زیرا هنوز فقه نظام تشکیل نشده است، بلکه از فلسفه فقه الاجتماع شروع کرده و کتاب «بیست‌گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی»، مقاله «گستره و روش‌شناسی فقه الاجتماع»

و کتاب «ایدئولوژی‌های اجتماعی» که در دست چاپ است، مسطور نمودند. مسأله فقه نظام با دیدگاهی که در این پژوهش می‌آید و متخذ از کلاس فقه نظام است، در اوایل مباحثات علمی استاد در این زمینه دیده نمی‌شود، حتی در کتاب «فلسفه فقه الاجتماع» در موضوع چیستی فقه الاجتماع با دوقسم کردن احکام اجتماعی به نگاه نظام‌واره و نگاه جداگانه، اولی را با مثال کتاب «اقتصادنا» شهید صدر اظهار داشته است. پس تفکر استاد در اوایل مباحث معرفتی فقه نظام بود. اما با تدریس درس خارج «فقه نظام ولایی»، تعالی و بالندگی فقه الاجتماع به چشم می‌خورد. نظریه ایشان هم حیث معرفتی را در نظر دارد و نیز از حیث عینی و نگاه فقه به خارج غفلت نکرده‌اند و این ویژگی خاص این تفکر محسوب می‌گردد.

این مقاله با فن کتاب‌خانه‌ای و روش تحلیلی و توصیفی مورد مطالعه قرار گرفته است. به دلیل تبیین مفاهیم موضوع و رعایت ترتب زمانی تعابیر، ساختار بحث از مفاهیم شروع کرده و با عبور از تعابیر فقه نظام و فقه ولایی، مبنای ایشان؛ یعنی «فقه نظام ولایی» را تبیین می‌نماید.

مفاهیم

قبل از ورود به مباحث فقه نظام، مفاهیم «فقه» و «نظام» و کاربرد نظام در آثار اندیشمندان دینی باید روشن گردد. در ذیل به هر کدام اشاره می‌گردد.

فقه

فقه در لغت به معنای شکافتن و فهم عمیق به کار رفته است. در اصطلاح می‌توان برای فقه پنج معنا و به بیان دیگر شش معنا استحصاً کرد:

۱. شریعت؛ معنای لغوی شریعت درگاه و آبشخور آمده است. معنای اصطلاحی آن گاهی در مجموعه مباحث عقاید، اخلاق و احکام نمایان می‌گردد و گاهی احکام فرعی عملی در اصطلاح فقها مقصود است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۳).

۲. عملیات استنباط، نفس عملیات.

۳. عملیات ولایت.

توضیح این‌که نگاه معمول به فقه، عملیات استنباط بوده و فقها با فهم نصوص بر مصادیق تطبیق کرده‌اند، اما عملیات ولایت که اعمال ولایت است را نیز باید یکی از ساحت‌های فقه شمرد. استحصال سرّ آن در شأن رسول خدا آشکار می‌گردد. خداوند متعال سه شأن را برای ایشان ملحوظ کرده بود: ۱. دریافت وحی. ۲. استنباط احکام یا آموزه‌ها از وحی و ۳. ولایت. مقام سوم اختیاراتی را برای ایشان اظهار می‌داشت که به عنوان مثال، لزوم وحی در هر جنگی را برطرف می‌ساخت. ائمه معصومین دو منصب اخیر را بر عهده گرفتند و در موارد گوناگون عملیاتی کردند و با تشکیل دولت در دولت و ارجاع اختلافات و داوری‌ها به فقهای جامع الشرائط، اعمال ولایت را در زمان معصوم به آن‌ها نیز تفویض می‌نمودند. البته در میان اهل سنت عمدتاً شأن فقیه را استنباط دانسته‌اند. لذا مشهور اهل سنت خروج بر حاکم را بر خلاف ابوحنیفه (جصاص، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۸۵)، مردود شناختند (ابن تیمیه الحرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۳۹۱) و شافعی به خاطر همین شأن استنباط، برای اولین بار اصول فقه (اصول استنباط) را نوشت.

با این بیان، سومین معنای یادشده (عملیات ولایت) تنها در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه «عملیات استنباط و ولایت» با هم نگریسته می‌شود.

سؤالی که در این جا پیش می‌آید، در باره کارکرد اصول فقه رایج است، آیا اصول فقه فقط متولی عملیات استنباط است یا برای عملیات ولایت نیز ثمردهی دارد؟ آیا این اصول کافی است یا خواستار توان‌گری در راستای عملیات ولایت است؟

برای واضح‌شدن مسأله اعمال ولایت از فرمان امام کاظم 7 به علی بن یقظین استمداد می‌جوئیم (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۴۵۲). روایات فراوانی در رابطه با جواز متعه وجود دارد، بلکه بعضی بیان‌گر استحباب این موضوع است. اما امام با استفاده از ولایت خود بر وی دستور داد که سراغ متعه نرود؛ زیرا وی وزیر بنی‌عباس بود و برای شیعیان در جهت حل گرفتاری آن‌ها یاری می‌کرد و نباید قضیه افشا می‌شد. با وجود این‌که شیخ حر عاملی از این روایت عدم

استحباب (کراهت) دریافت (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۲)، لکن دال بر چنین استنتاجی نمی‌کند. البته استخراج ضابطه موارد عدم استحباب یا حرمت با استناد بر این روایت امکان دارد.

۵۴. فقه به مثابه علم؛ همان‌طور که علم دو معنا دارد، فقه نیز دو معنا را در بر بگیرد. اگر علم آگاهی (Knowledge) ترجمه شود، مقصود از علم فقه، آگاهی به احکام شرعی است و اگر به عنوان یک دانش اراده گردد، علم استنباط احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی مفهوم پیدا می‌کند.

۶. اگر عملیات استنباط ولایت را بپذیریم، می‌توان معنای ششمی به مثابه دیسپلین برای فقه قائل شد و گفت: علم فقه علم عملیات استنباط به احکام شرعی و عملیات ولایت از طریق ادله تفصیلی است (خسروپناه، ۱۳۹۸ق، ب)، جلسه ۱۸). این شش تلقی در باره فقه قابل تصور است و صاحب نظریه مورد پژوهش مورد ششمی را می‌پذیرند؛ تفصیل بحث در مسأله «فقه نظام ولایی» خواهد آمد.

نظام

فهم نظام متوقف بر معنای لغوی و اصطلاحی است. هم‌چنین برای این‌که تصویر درستی از نظام تحقق بخشیم، آگاهی به معنای واژه «نظام» در آثار اندیشمندان نیاز است. پس هر سه مورد در زیر بیان می‌گردد.

تعریف لغوی

واژه نظام در فارسی، آراستن، به‌رشته‌کشیدن مروارید، عادت و رشته مروارید تعریف می‌شود (عمید، ۱۳۸۴، ص ۱۲۱۲). این کلمه در عربی به عنوان مصدر از ماده «نظم» گرفته شده است. ماده «النَّظْم»؛ یعنی تألیف و «نظم اللؤلؤ ینظمه نظاما و نظاما، بالکسر، و نَظْمُه تنظیمما» به معنای این است که مروارید را قرین هم ساخت و در نخ‌ی جمع کرد و به رشته کشید (زبیدی، ۱۳۰۶ق، ج ۱۷، ص ۶۸۹ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸). این تعریف مفهومی ماده «نظم» است. اما تعریف مصداقی نظام که جمعی «نَظْم» است، در لغت چنین آمده:

نظام به نخعی گفته می‌شود که مهره‌ها یا دانه‌ها را به نظم می‌کشد و به هم پیوسته می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۷۸).

لذا امام علی ۷ می‌فرماید:

«ومكان التّیّم بالامر مكان النّظام من الخرز یجمعه ویضمّه فإن انقطع النّظام تفرّق الخرز وذهب، ثمّ لم یجتمع بحذاقیره أبدا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۶).

تعریف اصطلاحی

محققان تعاریف مختلفی برای نظام گفته‌اند. رابرت دال (Robert Dahl) عمل کردن عناصر در یک‌دیگر به صورت متداخل را شرط سیستم در مجموعه‌ای از عناصر می‌داند (دال، ۱۳۶۴، ص ۱۴). اندیشمند دیگر، عناصر اصلی نظامی که از اجزای هوشیار شکل یافته، در سه مورد خلاصه می‌کند:

۱. وجود رهبری و مدیریت مرکزی واحد. ۲. انسجام و هماهنگی بین اجزا و ۳. وجود اهداف واحد (اراکي، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۴).

صاحب کتاب «بنیادهای علم سیاست» پنج ویژگی برای نظام بیان نموده و در تعریف آن ابراز می‌نماید:

دلالت می‌کند بر روابط الگوشده در میان اجزای تأسیسی یک ساختار که مبتنی است بر روابط کارکردی و این‌که این اجزا را فعال می‌کند و به آن‌ها یگانگی و وحدت می‌بخشد (عالم، ۱۳۹۱، ص ۱۴۹).

محقق دیگر در باره نظام می‌گوید:

سیستم، مجموعه‌ای از اجزا و روابط میان آن‌هاست که توسط ویژگی‌هایی معین، به هم وابسته یا مرتبط می‌شوند و این اجزا با محیط‌شان یک کل را تشکیل می‌دهند (رضائیان، ۱۳۸۷، ص ۲۷).

تعریف مورد تأیید استاد عبارت است از:

مجموعه به هم پیوسته از مؤلفه‌ها و اجزا و عناصر در راستای تحقق هدفی معین (خسروپناه، ۱۳۹۸(ب)، جلسه ۱۸).

اختلال در هر یک از این مؤلفه‌ها، اجزا و عناصر، به دلیل تبعیت نتیجه از اخس مقدمات، مستلزم اختلال در نظام است. در جای دیگر با بهره‌مندی از فرمایشات مقام معظم رهبری چنین تعریف می‌کند:

نظام مجموعه‌ای از اجزا، عناصر و ارزش‌های منسجم و به هم وابسته‌ای است که به علت وجود این انسجام و وابستگی حاکم بر آن‌ها، کلیت جدیدی را احراز کرده و ساختارمند شده و از نظم و سازمان خاصی پیروی می‌کند و برای تحقق اهداف و آرمان‌های معینی که دلیل وجودی آن است، فعالیت و مبارزه می‌نماید (خسروپناه، ۱۳۹۹ (ب)، ص ۲۰).

می‌توان برای نظام به معنای یادشده تقسیماتی ذکر کرد:

الف) تکوینی و تشریحی. دومی بر خلاف اولی در معیت اراده انسان متصور است. البته هر دو به اذن خدا است.

ب) طبیعی و ارادی و انسانی.

ج) الهی و بشری؛ بشر تکنولوژی‌های اعم از سخت‌افزاری مثل صنایع و نرم‌افزاری مثل ساختارهای حکومت را در حیات خود برپا می‌سازد (خسروپناه، ۱۳۹۸ (ب)، جلسه ۱۸).

کاربرد نظام در آثار اندیشمندان

وارسی کلام دانشمندان دین، نظام را به ده کاربرد می‌رساند:

۱. گاهی فقها «وجوب حفظ نظام اسلام» تعبیر می‌آورند. آن‌ها این تعبیر را وجوب حفظ بیضه اسلام معنا می‌کنند. منظور از نظام و بیضه جامعه، امت و کیان اسلام و مسلمین است. برخی تعابیر امام را می‌توان این‌چنین معنا کرد، مثل بیانات ایشان در جمع روحانیون و طلاب که فرمودند:

فقه و درس و بحث برای حفظ اسلام است، آن روزی که اسلام محتاج به این است که برای حفظ بیضه اسلام... باید بروند... برای اسلام و مسلمین و ملت ما... (امام خمینی، بی تا، ج ۵، ص ۱۴۶).

۲. امور مربوط به زندگی و معیشت مردم؛ بعضی عبارات بزرگان با این معنا سازگاری دارد. محقق نائینی در این زمینه می‌فرماید:

حفظ نظامات داخلی مملکت و تربیت نوع اهالی و رسانیدن هر ذی‌حقی به حق خود و منع از تحدی و تطاول آحاد ملت، بعضهم علی بعض الی غیر ذلک از وظایف نوعیه راجعه به مصالح داخلیه مملکت و ملت (نائینی، ۱۴۲۴ق، ص ۴۰-۳۹) [است].
وی از واژه «نظامات داخلیه»، امور مربوط به زندگی مردم؛ مثل نظام سلامت و نظام معیشت را قصد نموده است.

۳. ایدئولوژی؛ یعنی مرام‌نامه مطلوب دنیوی. استعمال نظام اسلامی در مقابل نظام لیبرالیسم و سوسیالیسم، ایدئولوژی اسلامی را به ذهن می‌رساند. ایدئولوژی بیان‌گر اصول اساسی دنیوی؛ مثل اصالت آزادی و عدالت است.

۴. خرده ایدئولوژی‌های مطلوب؛ وقتی کلمه نظام در مسائل علمی؛ مثلاً با عنوان نظام سیاسی، نظام اقتصادی، نظام فرهنگی و نظام اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد، ایدئولوژی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی منظور می‌گردد. در این‌گونه موارد اصول اساسی دنیوی را در ساحت سیاست یا اقتصاد یا فرهنگ یا اجتماع می‌پردازد.

۵. مجموعه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی؛ یعنی همه معارف و آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی. جمله‌ای از خطبه فدکیه حضرت زهرا ؓ را می‌توان در این راستا معنا کرد:

«فرض الله... طاعتنا نظاماً للملّة» (طبری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۰۹).

«نظاماً للملّة»؛ یعنی «نظاماً لاسلام» و کل مجموعه معارف، آموزه‌ها و ارزش‌هایی که در اسلام است. هم‌چنین امام علی ؑ عباراتی با این مضمون دارد:

«فرض الله... الامامة نظاماً للامة» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۱۱۱).

۶. حکومت و رژیم سیاسی؛ مجموعه قوا و ساختار فرمان‌روایی که بر کل کشور حاکم است. برخی از نظام اسلامی، رژیم سیاسی حاکم بر کشور را اراده می‌کنند.

۷. بخش‌ها و خرده مجموعه‌هایی که در رژیم سیاسی وجود دارد. به عنوان مثال، نظام سیاسی یا نظام فرهنگی که در درون حکومت سیاسی یافت می‌شود. لذا کاربرد ۷ و ۶، مثل معنای ۳ و ۴ است.

۸. سازمان‌ها و سیستم‌های اجرایی؛ مثلاً نظام وزارت علوم، نظام وزارت صنعت و غیره.

۹. ساختارهای تحقیق‌یافته در بخش‌های حکومت سیاسی؛ مثل نظام بانکی، نظام بیمه و نظام گمرک.

۱۰. پیوستگی و نظم عمومی مردم در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، بدون در نظر گرفتن کارهای تحقیق‌یافته از طرف حکومت؛ ممکن است سازمانی به نام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در کشور یک نظام فرهنگی ایجاد نماید، اما مردم دنبال نظام فرهنگی دیگری رفته و انسجام و آراستگی این با وزارت یادشده هماهنگ نباشد.

فقه نظام ولایی

استاد خسروپناه فقه نظام و فقه ولایی را تبیین می‌کند و نظریه جدیدی را با یک قدم فراتر تشریح می‌نمایند. ما هر دو را تقریر نموده و سپس فقه نظام ولایی که مورد پذیرش است را توضیح می‌دهیم.

فقه نظام

اصطلاح «فقه نظام» اصطلاح جدیدی است و استعمال این واژه بین فقها و بزرگان دینی گذشته، حتی شهید صدر مشاهده نمی‌شود. البته شهید صدر تعبیر «نظامات اجتماعی» را تذکر داده و هم‌چنین نظام اجتماعی در عبارات علما به چشم می‌خورد، اما تعبیر فقه نظام به معنای یک سیستم با داشتن ارکان متعدد - شرح آن در ادامه خواهد آمد - تا به حال مسطور نیفتاده است (خسروپناه، ۱۳۹۸ ب)، جلسه ۲۱). البته نظریه‌پرداز فقه نظام یا به تعبیر دیگر، مؤسس فقه نظام، شهید صدر بوده و دومین شخص که در این زمینه به تفصیل سخن گفته، آیه‌الله اراکی است (همان، جلسه ۱۰). البته اولین نفری که به صورت منقح تشریح داده، آیه‌الله اراکی بوده و به عبارتی می‌توان از وی به عنوان مؤسس فقه نظام نام برد (همان، جلسه ۲۵).

نکته حائز اهمیت این‌که علمای سابق دیگر نیز قریب به این تعبیر را داشتند و با عنایت به کلام آن‌ها تلقی‌های عدیده‌ای نمایان می‌شود که در ذیل ارائه می‌گردد:

۱. نظام فقه که خود این به دو صورت متصور است:
الف) دانش نظام‌مند فقه از طهارت تا دیات؛ یعنی به نحو اجزای گسسته نیست، بلکه مجموعه اجزای به هم پیوسته است که شریعت‌مداری انسان را لباس تشخص می‌پوشاند.

ب) اصول و قواعد حاکم بر مجموعه ابواب فقه.
۲. نظام معیشت؛ آشتیانی (۱۳۱۹ق) در کتاب «القضاء» در اخذ اجرت در واجبات کفائیه می‌گوید:

و الحاصل أنه كما يجب على ذَوِي الحِرْفِ و الصَّنَاعِ بذل عملهم و عدم الامتناع منه لحفظ النُّظَامِ كذلك يجب على المعمول له بذل المال و إيا لاختل النُّظَامِ من حيث عدم إقدام النَّاسِ بالأعمال تبرعاً (آشتیانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶-۳۵).

مراد وی از حفظ نظام، صیانت نظام معیشت است. هم‌چنین مرحوم نائینی (۱۳۵۵ق) از نظام معیشت به واجبات نظامیه تعبیر می‌آورد. او واجب را نظامی یا غیر نظامی دانسته و درباره اولی می‌گوید: امور واجب برای حفظ نظام بندگان است، مثل حرفه‌ها و صنایع که نظام زندگی و معیشت مردم به آن وابسته است. دومی عبارت است از امور مربوط به اغراض اشخاص که ارتباطی به حفظ نظام ندارد و به این قسم تعبدی (اعم از واجبات تعبدی و توصلی) هم گفته می‌شود (نائینی و آملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲).

۳. فقه نظام به معنای مذهب اجتماعی (المذهب الاجتماعي)، شهید صدر تعبیر مذهب آورده است. بعضی تعبیر شهید صدر را به مکتب اجتماعی ترجمه می‌کنند. برخی تأویل ایدئولوژی اجتماعی که مبتنی بر فقه است، پذیرفته است. معنای این تعابیر عبارت از اصول و قواعد نظام‌مند حاکم بر فعالیت‌های اجتماعی؛ این معنای عامی است که کل قواعد و اصول حاکم بر فعالیت اجتماعی را شامل می‌شود. البته شهید صدر تعبیر نظام هم به کار بردند. وی در موضوع کادر عمومی اقتصاد اسلامی، مصالح انسان را نسبت به تأمین زندگی در دو قسم طبیعی و اجتماعی ملحوظ داشته و درباره قسم دوم می‌گوید:

و الفئة الأخرى: مصالح الإنسان التي يكفلها له النظام الاجتماعي، بوصفه كائناً اجتماعياً (صدر، ۱۳۸۵، ص ۳۰۴).

بنابراین، فقه نظام؛ یعنی فقه نظام اجتماعی که اصول و قواعد حاکم بر فعالیت‌های اجتماعی را بیان می‌کند.

۴. فقه اجتماعی یا به تعبیر دقیق‌تر فقه الاجتماع؛ یعنی فقهی که به باید و نبایدهای اجتماعی می‌پردازد. آیه‌الله بروجردی اثبات ولایت فقیه را متوقف بر بیان اموری دانسته و امر اولی را چنین اظهار داشته است:

الأول: إن فی الاجتماع أموراً لا تكون من وظائف الأفراد و لا ترتبط بهم، بل تكون من الأمور العامة الاجتماعية التي يتوقف عليها حفظ نظام الاجتماع، مثل القضاء و ولاية الغیب و القصر (بروجردی، ۱۶۴۱ق، ص ۷۴-۷۳).

هر چیزی که به سیاست مدن ارتباط دارد، داخل این امور گنجانده می‌شود. پس وی تأکید می‌کند که فقط فقه الفرد نیست، بلکه فقه الاجتماع هم هست. صاحب کتاب «القواعد الفقهية» نیز این تلقی را اشعار داشته است (لنکرانی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۲).

۵. فقه الحكومة؛ باید و نبایدهایی که مربوط به حکومت و حاکم اسلامی است. استشهاد به معنا را در باب احکام السلطانية و احکام الولاية می‌توان پیدا کرد (خسروپناه، ۱۳۹۸(ب)، جلسه ۱۹).

۶. فقه کلان؛ این تلقی درباره احکام انسان کلان؛ یعنی جامعه به عنوان یک واحد می‌پردازد. این جامعه به وسیله قانون واحد و حاکمیت واحد وحدت حقیقی پیدا می‌کند و به عبارتی تحت چتر حاکمیت واحد گرد هم جمع می‌شوند. گاهی در نتیجه این اطاعت از حاکمیت واحد، وحدت حقیقی تحقق یافته و جامعه کلامی نام می‌گیرد. وسیله وحدت در اولی میثاق است و این اعم از میثاق اطاعت با خدای متعال و میثاق مردم با رسول اکرم و ائمه معصومین : است (ربانی، ۱۳۹۳، ص ۵۴-۵۳).

۷. جهان‌بینی و ایدئولوژی؛ فقه نظام؛ یعنی مجموعه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی یا مبانی و اصول کلی مرام‌نامه دنیوی بر اساس فقه.

۸. فقه ساختارها و سازمان‌های تحقق‌یافته در جامعه؛ شخصی مدعی باشد

سازمان‌هایی؛ مثل سازمان آموزش و پرورش، سازمان وزارت علوم و غیره مبتنی بر فقه تحقق یافته است.

۹. فقه حکومتی یا فقه اجتماعی اسلامی؛ روی‌کرد اجتماعی و حکومتی که حاکم بر تمام فقه، حتی بحث طهارت نگریسته شود.

در این میان از دو نکته نباید غفلت کرد: ۱. فقه اجتماعی با فقه حکومتی فرق دارد. اولی روی‌کرد اجتماعی بوده و کل فقه را با روی‌کرد اجتماعی پیش می‌برد. اما دومی بر خلاف اولی، کل فقه را با روی‌کرد حکومتی تبیین می‌کند. دومی را می‌توان از مباحث آیه‌الله اراکی بهره‌مند شد و وقتی ملاک و محور حاکم اسلامی شد، اشرافیت وی بر کل مباحث فقهی مقبول می‌افتد.

نکته دوم: مترادف دانستن ولایت و حکومت در فقه ولایی و فقه حکومتی صحیح نیست. به عبارت دیگر، حاکم و محکوم غیر از ولی و مولی علیهم است. به تعبیر دیگر، حکومت ذیل ولایت است. در این صورت وجود ولایت در نبود حکومت معنادار می‌گردد. به عنوان مثال، مراد از «حاکما» در روایت مقبوله عمر بن حنظله «فانی قد جعلت علیکم حاکما» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۷) تشکیل حکومت نیست؛ چون حکومت در اختیار بنی عباس بود. پس معنای «حاکما»، «والیا» است. اعمال ولایت اعم بوده و یکی از ساحت‌های ولایت تشکیل حکومت است. لذا اگر فقیه جامع الشرائط نتواند حکومت برپا سازد، می‌تواند اعمال ولایت بکند، مثل امام خمینی^۱، با سخنرانی مردم را برای شرکت در اجتماعات ترغیب می‌کردند و در میان این اعتراضات، افرادی نیز شهید می‌شدند. بنابراین، فقه ولایی؛ یعنی روی‌کرد ولایی داشتن در باره کل فقه است (خسروپناه، ۱۳۹۸ب)، جلسه ۱۹).

فقه ولایی

آیه‌الله مددی تعبیر «فقه ولایی» را در مباحث فقه نظام مورد تأکید قرار داده است. در نظر او، فقیه دو شأن دارد: شأن افتا و استنباط و دیگری شأن انشا است. اولی کشف حکم و اخبار از حکم‌الله است. اصول فقه رایج نیز ناظر به این ساحت است و می‌توان

آن را قواعد فقه استنباطی نامید. چرایی این نگاه را در دیدگاه اهل سنت و تشکیل علم اصول توسط آن‌ها و ورود آن در میان شیعیان، بدون توجه علمای امامیه به مبنای آن باید جست.

مقام ولایت و انشا در باره ائمه اطهار با تصدیق شیعه روبه‌رو بوده و شمولیت و انتقال به فقها را هم در بر گرفته است، ولی فقها قواعد و اصول آن را نگارش نکرده‌اند. ولایت منصبی الهی است که راه ارتباط انسان با خدا را تشریح می‌نماید و ایجاد پیوند میان عالم تکوین و تشریح در تقنین و تبیین رابطه تکوین و تشریح در تشخیص احکام را بر عهده دارد. این ولایت، اعم از ولایت تشریحی و ولایت تنفیذی است. اولی نبوت و مسأله تشریح و قانون‌گذاری و دومی مسأله اجرا و امامت نام گرفته‌اند (مددی، ۱۳۹۵-۱۳۹۴، ذیل بحث «ولایت، طریق ارتباط انسان با خداوند» و بحث «ولایت تشریحی و ولایت تنفیذی»).

بنا بر این دیدگاه، ولی فقیه در جعل احکام علاوه بر مراعات انطباق با کتاب و سنت و طریق اهل بیت، باید تدوین قوانین را بر اساس «روح قانونی» و «ادبیات قانونی» پیش برد و کمبود روایت در بعضی مسائل را با فقه ولایی مشحون کند (مددی، ۱۳۹۵-۱۳۹۴، ذیل بحث «فقه شیعه، فقهی ولایی»). اثر این نظریه در اصول فقه، تحول و تعالی شگرفی به وجود می‌آورد. پس اصول فقه را باید چنین تعریف کرد: قواعد آماده و مهیا برای استنباط حکم، انشای حکم، اداره جامعه و ولایت بر احکام؛ یعنی اندیشمندان در علم اصول قواعدی به کار بگیرند که هر دو جنبه فقه استنباطی و فقه ولایی اشباع شود (مددی، ۱۳۹۳). جناب استاد در باره ثمره اثبات و پذیرش این نوع ولایت برای فقیه چنین اظهار داشته است:

فقیه‌ای که از ولایت برخوردار است، سراسر فقه از طهارت تا دیات را با نگاه ولایی می‌نگرد و این معنای خاص‌تری از فقه اجتماعی است و علاوه بر فتوا، حکم هم می‌دهد (خسروپناه، ۱۴۰۰ (ب)).

البته نکته قابل ذکر این است که جناب استاد در جلسات مختلف از دیدگاه بالا تعبیر به «فقه ولایی» می‌کنند، اما بنا به فرمایشات صاحب نظریه، همان‌طور که در

جاهای مختلف کتاب متذکر شده است، تعبیر «نظام قانون ولایی» دقیق‌تر به نظر می‌رسد و در ذیل این، فقه ولایی و اصول فقه ولایی (یا به تعبیر امروزی اصول فقه حکومتی) وجود دارد (مددی، ۱۳۹۵-۱۳۹۴، ذیل بحث «فقه شیعه، فقهی ولایی»).

فقه نظام ولایی

صاحب نظریه فقه نظام ولایی با عبور از دانش فقه الاجتماع، به بهره‌مندی از تعبیر فقه اجتماعی رسیده و از آن‌جا به فقه ولایت و فقه نظام دست یافته است. سپس تعبیر «فقه نظام ولایی» را برای علم فقه امروزی بنا بر مقتضیات زمان پذیرفته است و می‌توان گفت با نگاه به نظام الاحکام (دیدگاه آیه‌الله اراکی) و باور بر نقش انشا علاوه بر نقش افتا (دیدگاه آیه‌الله مددی) نظرگاه خود را تنسیق بخشیده است (خسروپناه، ۱۴۰۰ (ب)).

وی سرفصل‌های مختلفی در رابطه با این دانش ارائه نموده که عبارت است از:

۱. چیستی فقه نظام ولایی.
۲. جهان‌بینی فقه نظام ولایی.
۳. روش استخراج اصول حاکم، راهبردها، فقه رفتاری و ساختارها.
۴. قواعد اصولی که در محل بحث کاربرد بیشتری دارند و ۵. قواعد فقهیه. مبادی مفهومی بنا بر فرمایشات استاد در بالا بیان گردید و حالا در ذیل، تعریف و ادله و اقسام مبنای او آشکار خواهد شد.

تعریف فقه نظام ولایی

جناب استاد، اصطلاح «فقه نظام ولایی» را چنین تعریف می‌کند: فقه نظام ولایی علم استنباط احکام و اعمال ولایت به صورت نظام‌مند در سه ساحت است:

۱. ایدئولوژی؛ یعنی مرام‌نامه دنیوی، اصول کلی حاکم بر حیات و رفتارهای اجتماعی (اقتصاد، سیاست، فرهنگ، امنیت، بهداشت، سلامت و غیره)؛ این ایدئولوژی بر جهان‌بینی اسلامی مبتنی است. (به تعبیر شهید صدر مکتب و مذهب اجتماعی)
۲. باید و نبایدهای اجتماعی؛ یعنی فقه الاجتماع.
۳. ساختارها و سازمان‌های اجتماعی.

محارست فقه نظام ولایی با این سه ساحت انجام می‌یابد. پس بسندگی شهید صدر بر قسم اول؛ مذهب اجتماعی، صحیح نمی‌افتد.

فقه نظام ولایی در ساحت اجتماع است، اما قابل ذکر است علاوه بر ساحت اجتماع، ساحت فرد را نیز در بر دارد و باید و نبایدهای فردی را با رویکرد ولایی در دامنه خود می‌گنجانند. به عبارت دیگر، یک رفتار ممکن است به عنوان فعل جامعه تلقی بشود یا از افراد جامعه سر بزند یا از حاکم. بر این اساس، فرمان و حکم مولی بر یک شخص متصور و مقتضی است. بنابراین، ابراز سه ساحت و تعبیر نیاوردن از امور فردی دال بر عدم پذیرش نیست، بلکه به سبب اولویت داشتن مباحث اجتماعی است. پس تعبیر «فقه نظام الحکومه» که فقط شأنت پر داخت بر امور اجتماعی دارد، مقصود استاد را نمی‌رساند (خسروپناه، ۱۳۹۸ (ب)، جلسه ۱۹).

ساحت سوم اهتمام این فقه بر طراحی ساختار؛ مثل بانک، بیمه و غیره را نشان می‌دهد. صرف تنظیم احکام، کفایت طراحی چنین ساختارهایی را تضمین نمی‌کند؛ زیرا فقه مسؤول بیان باید و نباید است و با ساختار ارتباطی ندارد. پس فقه برای وصال به رسالت یادشده همراهی اعمال ولایت را خواستار است (همان، جلسه ۲۰).

بنابراین، عرصه‌های گوناگون تعبیر «فقه نظام ولایی» را نسبت به «نظام اجتماعی» به مقام صباحت و مقبولیت می‌رساند. استاد با افزودن یک قسم دیگر در جلسه دیگر، قلمرو چهارگانه مذهب اجتماعی، راهبردهای اجتماعی، ابواب مختلف فقه رفتاری و ساختارهای اجتماعی را زیر چتر فقه نظام ولایی می‌کشاند. به دنبال این، فقه بر موارد مذکور بار شده و فقه مکتبی و مذهبی، فقه راهبردی، فقه رفتاری و فقه ساختاری به جریان می‌افتد.

امکان دارد کسی فقه نظام را در فقه رفتاری خلاصه کند و از چرایی گستره چهارگانه فقه نظام ولایی سؤال نماید، در پاسخ باید گفت: اولاً تاریخ و سیره پیامبر اکرم ۹ و امیرالمؤمنین ۷ بیان‌گر برپاسازی ساختارهایی از جمله امنیتی و اقتصادی است و اکتفا به «باید و نباید»های صرف به چشم نمی‌خورد. هم‌چنین در زمان بنی‌امیه و بنی‌عباس قالب‌های دیگری شکل یافت. ثانیاً ساختار امر عقلایی است و عقلاً بر اساس نیاز زمان فرم‌هایی را تنظیم می‌نمایند، پس ثابت نیستند. دنیای مدرن در این قضیه پیش‌قدم شده و با شکل‌دهی ساختارها بشر را مدیریت می‌کند. با وجود این که در

اسلام تربیت انسان، مسأله تحصیل خودسازی و اعتقاد صحیح توصیه اکید شده است، اما دنیای مدرن با مدیریت مردم به وسیله قالب‌ها اعتقاد و رفتار آنها را رقم می‌زند و در برخی موارد از بین رفتن ایمان دینی و دوری از کتاب و سنت را شاهد هستیم. مسأله راهبردها هم پیش‌فرض ساختارسازی تلقی می‌شود و بدون سیاست‌های کلی ساختاری به ثمر نمی‌نشیند و «باید و نباید»های صرف، توانایی ایفای چنین نقشی را ندارند.

علت شمردن مذهب اجتماعی در موارد چهارگانه این است که اصول حاکم بر جامعه، اقتصاد، فرهنگ و غیره نقش خیلی مهم بر استحصال استنباط‌های ساختاری دارند و شهید صدر دنبال این بود از فقه رفتاری؛ یعنی همین فقه موجود، اصول حاکم را استخراج بکند و مذهب اقتصادی را تدوین بکند. تأکید جناب استاد بر این است، حتی این مذهب اجتماعی و اقتصادی می‌تواند در کشف بعضی احکام فقه رفتاری کمک بکند. بنابراین، صائب‌نبودن انحصار فقه نظام بر فقه رفتاری و چرایی چهار قسم بودن آن ظاهر و محسوس می‌شود.

مباحث فقه نظام ولایی بنا بر توضیحات گفته‌شده، باید به این شرح تعقیب گردد:

۱. جهان‌بینی فقه نظام ولایی؛ ۲. روش استخراج اصول حاکم، راهبردها، فقه رفتاری و ساختارها؛ ۳. قواعد اصولی که خیلی در محل بحث کاربرد دارند و ۴. قواعد فقهیه.

جناب استاد جهان‌بینی را جزء پیش‌فرض‌های فقه دانسته است. ایشان یکی از تلقی‌های صاحب کتاب «فقه نظام سیاسی اسلام» را نقل کرده و او را در یکی از تلقی‌ها، معتقد به جزء فقه بودن جهان‌بینی نشان داده‌اند، لکن ایشان معتقد هستند که این تلقی خارج از فقه است، مگر این‌که فقه به معنای اعم گرفته شود که حاوی فقه اکبر گردد (همان، جلسه ۲۱). اما صاحب کتاب یادشده جهان‌بینی سیاسی را از مقدمات تصدیقی فقه نظام می‌شمارد (اراکی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۷).

مراد از ولایی

صاحب کتاب «بیست‌گفتار» واژه ولایی را با بهره‌مندی از این کلمه در قرآن و نگاه شبکه‌ای بیان می‌دارد. مدلول مطابقی «ول ی» قرب است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛

فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۶۴؛ ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۶، ص ۱۴۱ و فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۶۷۲). طناب‌های به هم بافته شده و ضخیم از هم جدا نشده در میان عرب به ولایت شناخته شده‌اند؛ یعنی پیوند ناگسستنی اجزا از هم دیگر؛ البته ایشان با معاشناسی در کتب لغت، معنای «قرابت مستحکم» را می‌پسندند. لازمه قرابت اخوت، محبت و حاکمیت است.

ولایت در این جا؛ یعنی ولایت الهی و بالتبع ولایت انبیا، ولایت ائمه و ولایت فقیه را در بر می‌گیرد. قرآن با ذکر ولایت، شبکه مجریان؛ اعم از مؤمنین و حاکم را قصد می‌کند. صحنه ولایت الهی؛ یعنی پیوند ناگسستنی که مؤمنین با هم و با ولی و ولی با آنها دارند. اگر این شبکه ولایت مؤمنین وجود نداشته باشد، شبکه ولایت طاغوت جای‌گزین می‌گردد و حال این که از طرف خداوند دستور بر عدم اتخاذ دوستی با طاغوت شده است (ممتحنه ۶۰: ۱).

البته این جا ولایت به معنای انشا در مقابل افتا مراد نیست، با وجود این که در دل این شبکه هر دو ولایت هست و همه شؤونات فقیه سر جای خودش جاری است. لذا مشورت با افراد ذی صلاح، حریص نبودن ولی، عاقل بودن ولی و موارد دیگر در این شبکه گنجانده می‌شوند (خسروپناه، ۱۴۰۰(ب)). نکته شایان توجه در این شبکه روح حاکم بر این نظام است که عبارت است از ولایت (خسروپناه، ۱۳۹۸(ب)، جلسه ۲۱). با این نگاه به ولایت، ساحت‌های گوناگون فقه نظام ولایی در صحنه ولایت الهی شکل پیدا می‌کنند.

روی کرد ولایی داشتن فقه نظام

با توجه به مطالب بالا، فقه نظام مد نظر جناب استاد با روی کرد ولایی آن شناخته می‌شود. در فقه نظام، تعابیری است که باید فرق آنها بیان گردد. یک بار فقه فرد یا فقه اجتماع گفته می‌شود و منظور این است که بخشی از مجموعه احکام از طهارت تا دیات، مثل عمده احکام طهارت و نجاست احکام فردی است و بعضی دیگر مثل احکام امر به معروف و نهی از منکر احکام اجتماعی است. اما اصطلاح فقه فردی و فقه

اجتماعی (موصوف و صفت)؛ یعنی فقه با روی کرد اجتماعی یا فردی. بنابراین، امکان تصور لحاظ فقه الفرد با روی کرد اجتماعی در آثار فقها وجود دارد. حتی بر عکس آن نیز قابل فرض است که فقه الاجتماع را با روی کرد فردی پیش ببرد. مقصود حضرت امام از خطابات قانونی، همان روی کرد اجتماعی و حکومتی داشتن فقه است و منحل کردن آن به افراد، توسط بعضی از شاگردان صحیح به نظر نمی رسد (خسر و پناه، ۱۴۰۰ (ب)).

بنابراین، شخصی در حین انجام تکالیف، حتی فردی باید توجه داشته باشد که اعمال وی بخشی از سیستم ولایی است و در ذیل ولایت ادا گردیده و اطاعت ولی الله محسوب می گردد. این التفات و اعتقاد هر دو حیث تکوینی و تشریحی را به همراه دارد. عبارت «بکم فتح الله و بکم یختم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۵۴)، در زیارت جامعه کبیره منشأ تکوینی را ثابت نموده و روایاتی که در ذیل خواهد آمد، منشأ تشریحی مسأله را تکمیل می نماید. پس بدون باور یادشده اعمال بندگان مقبول درگاه حق نمی افتد. لازمه این تفکر این است که فقه نظام را نباید فقط فقه حکومتی بدانیم و در رابطه بین حاکم و محکوم خلاصه کنیم، بلکه حتی حکومتی برپا نشود، باز هم بایستگی نگاه مذکور را می طلبد (خسر و پناه، ۱۳۹۸ (ب)، جلسه ۲۱).

ادله روایی فقه نظام ولایی

ادله نقلی فراوانی برای حجیت بخشیدن به فقه نظام ولایی در کتب حدیثی قابل دسترسی است. جناب استاد در مباحث عدیده ای مبنای خود را بر این روایات استناد کرده است. برخی از روایات در ذیل بیان می گردد.

۱. زراره روایتی از امام باقر ۷ در باره پایه های اسلام نقل می کند. امام اسلام را در پنج پایه (نماز، زکات، حج، روزه و ولایت) استحکام می بخشد. زراره در سؤال از افضلیت آن ها بر ترتیب ولایت را پاسخ می شنود و امام چرایی آن را مفتاح بودن ولایت و راهنمایی کردن ولی بر موارد دیگر اظهار می دارد. روایت با ترتیب افضلیت ادامه دارد تا

این که به اطاعت امام پرداخته و آن را بالاترین مرتبه امر دین و مایه خرسندی خدای رحمان می‌داند و بعد امام می‌فرماید:

«لو أن رجلاً قام ليلة و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حجّ جميع دهره و لم يعرف ولاية ولى الله فيوالمه و يكون جميع أعماله بدلالته إليه ما كان له على الله جلّ و عزّ حقّ في ثوابه و لا كان من أهل الإيمان [ثمّ قال]: أولئك المحسن منهم يدخله الله الجنة بفضل رحمته» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۹ و خسرویناه، ۱۳۹۸(ب)، جلسه ۱۷).

۲. شیخ صدوق نامه‌ای از طرف امام صادق 7 به مفضل بن عمر ذکر می‌کند که علاوه بر نگاه ولایی به فقه، اعمیت تبعیت ولایت نسبت به وجود و عدم حکومت را ابراز می‌کند. این روایت معیت معرفت خدا و اطاعت در امر و نهی را از دعوت‌های پیامبر می‌شمارد و شرط قبولی اعمال عباد را شناخت رسول الهی می‌داند. اگر کسی بندگی و پیروی از فرامین الهی را به جای آورده و حرام الهی را بزرگ به حساب آورد و تمام مکارم اخلاق؛ اعم از نماز، حج، زکات و غیره را اتیان نماید و اجتناب از معصیت را پیشه خود قرار دهد، اما شناخت حلیت و حرمت را بدون نبی خدا جلو ببرد، حلال و حرامی را برای خدا تحقق نبخشیده است و مثل این که چیزی را انجام نداده است. حتی تعابیر «لم یغتسل من الجنابة» و «لم یتطهر» در روایت تبلور یافته‌اند. در آخر روایت چنین نتیجه می‌گیرد:

«فمن عرفه و أخذ عنه أطاع الله و من زعم أن ذلك إنما هي المعرفة و أنه إذا عرف اکتفى بغير طاعة فقد کذب و أشرك و إنما قيل اعرف و اعلم ما شئت من الخیر فإنه لا یقبل منك ذلك بغير معرفة فإذا عرفت فاعمل لنفسک ما شئت من الطاعة قلّ أو کثر فإنه مقبول منك» (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۵۰).

۳. فضیل در روایتی از امام باقر 7 ارتباط حج با شناخت ولایت و موّدت به آن‌ها بایسته دانسته است. امام بعد نگاه به طواف مردم دور کعبه و یک‌سان دانستن این طواف با زمان جاهلیت، فارقی را بیان می‌فرمایند و آن این است که مسلمانان امر شدند به

طواف خانه خدا و سپس به سوی ما کوچ کنند تا ولایت و رفاقت خود با ما را اعلام نمایند و نصرت و یاری خویش را بر ما نشان دهند. سپس آیه ۳۷ از سوره ابراهیم را قرائت کردند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۲ و خسروپناه، ۱۳۹۸(ب)، جلسه ۱۹).

بنابراین، فقه نظام از مجموعه نصوص و روایات قابل دسترسی است. نکته شایان ذکر در سیره امام صادق ۷ این است که ایشان در دل حکومت بنی عباس دولت در دولت و به عبارتی حکومت در حکومت قرار می‌دهد و معنای این فعالیت، با وجود تشکیل حکومت از طرف حکام غاصب، محوریت ولایت را نشان می‌دهد. هم‌چنین با عنایت به احادیثی از جمله روایت مقبوله عمر بن حنظله، محوریت فقیه جامع الشرائط استحصال می‌گردد (خسروپناه، ۱۳۹۸(ب)، جلسه ۲۱).

اقسام نظام ولایی

نظام دو معنا و مصداق دارد و لحاظ نظام واربودن فقه، منتج دو قسم است: فقه نظام معرفتی و ذهنی و فقه نظام عینی و خارجی. برای روشن شدن مطلب، هر کدام را جداگانه در ذیل به تفصیل توضیح می‌دهیم.

فقه نظام معرفتی (ایدئولوژی)

معانی متعددی در رابطه با ایدئولوژی وجود دارد (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۹۶). در این جا مراد مرام‌نامه و اصول کلی زندگی و مکتب اجتماعی است و این واژه در کنار کلمه «اسلامی» باید چنین تعریف کرد:

دستگاه سیستمی و منظمی است که از اهداف و اصول اسلامی تشکیل شده و نیازهای فرهنگی و اجتماعی و تربیتی بشر را به استمداد عقل و تجربه پاسخ می‌دهد (خسروپناه، ۱۳۸۶، ص ۱۰۳).

ایدئولوژی‌ها از نظام‌ها و مکاتب فلسفی گرفته شده‌اند. به عنوان مثال، نقش مکتب آمپریسم و عقل‌گرایی یا پوزیتویسم و تجربه‌گرایی در ایدئولوژی لیبرالیستی نمایان است. این در قدم اول از فلسفه محض بهره‌مند گشته و در قدم دوم به جهت پیش‌ترشدن کاربرد این فلسفه در ایدئولوژی، از فلسفه محض به فلسفه مضاف رو

آورده شد. فلسفه مضاف؛ اعم از مضاف به امور و علوم را در بر دارد (خسروپناه، ۱۴۰۰ (الف)، ص ۲۴۵-۲۴۴). از طرفی ایدئولوژی‌ها در توصیف انسان مطلوب نقش مهمی دارند؛ مثلاً تلقی از عدالت در بین گرایش‌های لیبرالیستی و سوسیالیستی فرق دارد (همان، ص ۲۴۳-۲۴۲).

چهارچوب معرفتی اسلام به دو قسم ایدئولوژی عام و خاص تقسیم می‌شود: اولی را می‌توان به آزادی، عدالت، تعاون و قدرت مثال زد و برای دومی می‌توان از آزادی سیاسی، عدالت مدیریتی و تعاون اقتصادی نام برد (خسروپناه، ۱۳۹۹ (الف)، ش ۱۰۱، ص ۷۶-۷۷). تبیین و اثبات این اصول با روش عقلی و اجتهادی قسم اول و دوم تحقق پیدا می‌کند (خسروپناه، ۱۳۹۸ (الف)، ص ۴۰۱). قسم اول در مقابل اخباری‌گری به استخراج کلیات از متون دینی و انطباق بر مسائل جزئی شناخته می‌شود که در حوزه علمیه متداول است. اجتهاد قسم دوم با عرضه پرسش‌های جدید بر متون دینی در صدد این است که مدل‌های التزامی جدید را استخراج کند. شهید صدر قسم دوم را با عنوان روش موضوعی باور داشت (خسروپناه، ۱۳۹۴، ص ۲۹۵-۲۹۴).

کارکرد فقه در تبیین ایدئولوژی با نگاه به دو حیث توصیف و توصیه ایدئولوژی آشکار می‌گردد؛ چون بررسی انسان مطلوب نگاه دوم را نیز در خود گنجانده است و فقه تشریح این ساحت را بر عهده می‌گیرد (خسروپناه، ۱۴۰۰ (الف)، ص ۲۵۵).

فقه حکمرانی

استاد خسروپناه فقه نظام عینی و خارجی را به نام «فقه حکمرانی» می‌شناساند. در ذیل به دلیل گنجایش نداشتن پژوهش، فقط چیستی حکمرانی و حوزه‌های معرفتی حکمرانی اشاره می‌گردد.

چیستی حکمرانی

حکمرانی به عنوان یک واقعیت و مقوله در جهان امروز مورد بحث و گفت‌وگو قرار می‌گیرد. حکمرانی در غرب با واژه Governance در مقابل Government به کار می‌رود. دومی به معنای حکومت است، اما در باره اولی، اصل اصطلاح حکمرانی در

قرون وسطی توسط جفری چاوسر Geoffrey Chaucer به کار رفته است، لکن اصطلاح مد نظر امروزی از دهه هشتاد قرن بیستم میلادی عنوان گشت. عوامل مختلفی در تسریع رشد مفهوم حکمرانی داشته‌اند و آن‌ها «تغییر نظریه‌های اجتماعی و در پی آن، تغییر نگرش مردم به جهان و هم‌چنین تغییرات گسترده‌ای که در جهان به وجود آمده است» (بور، ۱۳۹۷، ص ۹-۱۰) هستند. تلقی‌های متمایزی از طرف صاحب‌نظران در باره حکمرانی ارائه شده است که می‌توان به شش تلقی رساند: ۱. حکمرانی به مثابه حاکمیت نظم‌یافته. ۲. حکمرانی به مثابه حکومت. ۳. حکمرانی به عنوان حکومت خوب. ۴. حکمرانی جدید و نوین. ۵. حکمرانی به اضافه حکومت و ۶. حکمرانی بدون دولت (خسروپناه، ۱۳۹۹ (ج)، جلسه دوم).

ایشان در مقدمات بحث «حکمت و فقاقت حکمرانی»، حکمرانی را چنین تعریف نموده‌اند؛ حکمرانی فرآیند نظام‌مند سیاست‌گذاری، قانون‌نگاری و ساختارسازی و سازمان‌دهی است و امکان این فرآیند با یاری گفتمان‌سازی و نهادسازی (شناخت و تلقی مقبول و مشترک و عمومی بین نخبگان و مردم) مهیا می‌گردد (همان، جلسه سوم). در ادامه از حکمرانی امروزی به عنوان سیستم سایبرنتیک اجتماعی یاد می‌کند. علم سایبرنتیک هدایت و کنترل را آموزش می‌دهد. حکمرانی نیز با روش‌های شناختی و اطلاع‌رسانی، هدایت و کنترل غالب افراد جامعه را در برنامه خود دارد (همان، جلسه نهم) و این هدایت‌گری عمومی و اجتماعی فقط در ارائه مسیر بسنده نمی‌کند، بلکه ایصال الی المطلوب را هم تحقق می‌بخشد و نتیجه‌بخشی را رویه خود قرار داده است (همان، جلسه سیزدهم).

ولی در تعریف نهایی چنین بیان داشته‌اند:

مجموعه و فرآیندی از سیاست‌گذاری، تنظیم‌گذاری و خدمات عمومی است. سیاست‌گذاری همان خط و مشی‌گذاری و باید و نبایدهای کلان است که راهبرد است و جهت می‌دهد (خسروپناه، ۱۴۰۰ (ج)).

تنظیم‌گری نیز خودش یک فرآیند هشت مرحله‌ای است که از مقررات‌گذاری آغاز گشته و با طراحی مکانیزم و ساختارسازی، آگاه‌سازی، اعمال مقررات، داوری و حل

منازعات، مجازات، رصد و پایش و ارزیابی اتمام می‌گردد (خسروپناه، ۱۳۹۹ج)، جلسه یازدهم و دوازدهم). البته مقررات‌گذاری و ساختارسازی از بقیه موارد مهم‌تر هستند.

کاوش در حکمرانی برای مباحثه بهتر و بررسی شایسته آن، تفکیک پنج محور را ترسیم می‌کند: ۱. ارکان حکمرانی؛ ۲. وظایف و کارکردهای حکمرانی؛ ۳. انواع حکمرانی؛ ۴. سبک‌های حکمرانی و ۵. متولی حکمرانی. این پنج محور در چిستی حکمرانی کمک زیادی برای فهم محقق انجام می‌دهد. اما دو محور دیگر نیز به نام «مبانی حکمرانی مدرن» و «اهداف حکمرانی مدرن» در تصویر حکمرانی به صورت جامع لازم است. در نتیجه هفت محور را باید مورد مذاقه قرار داد (همان، جلسه پنجم).

حوزه‌های معرفتی حکمرانی

هر محقق حکمرانی برای شکل‌دهی حکمرانی باید همه حوزه معرفتی را بشناسد. صاحب نظریه فقه نظام ولایی قائل هستند حکمرانی باید در چهار حوزه معرفتی پی گرفته شود: ۱. فلسفه حکمرانی؛ ۲. فقه حکمرانی؛ ۳. اخلاق حکمرانی و ۴. علم حکمرانی.

فلسفه حکمرانی از سنخ فلسفه مضاف به امور است و نه فلسفه مطلق و نه فلسفه مضاف به علوم؛ چون فلسفه از احکام کلی و اقسام وجود بحث می‌کند و حکمرانی در چنین مباحثی نمی‌گنجد و هم‌چنین حکمرانی به عنوان یک علم نیست که فلسفه مضاف به امور این مسؤولیت را به عهده بگیرد. بنابراین، به دلیل این‌که حکمرانی یک ایده در مقام نظر و یک واقعیت در مقام عمل است، باید از قسم فلسفه مضاف به امور شمرد. حوزه اول چيستی، مبانی و روش‌شناسی حکمرانی را در خود جای داده است.

فقه حکمرانی و اخلاق حکمرانی انواع احکام حکمرانی و انواع فضایل و رذایل حکمرانی را پردازش می‌کند. البته مبانی ارزشی و ارزش‌شناختی در فلسفه حکمرانی ارائه می‌گردد. ولی «باید و نباید»های فقهی و اخلاقی در قسم دوم و سوم قرار

گرفته‌اند. نکته شایان ذکر این است که فروع حکمرانی به دلیل مستحدثه‌بودن موضوع، پیچیدگی خاص و از مسایل بغرنج محسوب می‌گردد.

علم حکمرانی از علوم میان‌رشته‌ای شمرده می‌شود و با وجود گذشت چهل سال از مقوله حکمرانی، هنوز یک علم نظام‌یافته نیست و اختلاف نظر بی‌شماری به چشم می‌خورد. این علم را باید رشته‌های مدیریت، سیاست‌گذاری، آینده‌پژوهی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در مسایل و عرصه‌های مختلف و متناسب به خود را عهده‌دار گردند.

از آنجایی که تکیه‌گاه هر علم، فلسفه و مبانی و ارزش‌های آن علم است و هنوز تدوین سه قسم معرفتی تحقق پیدا نکرده است، انتظارداشتن حکمرانی اسلامی بی‌معنا است. البته ظرفیت‌های گرانمایه و خطیر بیش از هزار ساله علوم اسلامی؛ اعم از فلسفه اسلامی، فقه اسلامی و غیره و گنجایش چهار دهه انقلاب اسلامی زمینه را برای پیش‌بردن چنین علمی، مسأله را سهل و روان کرده است (همان، جلسه اول).

نتیجه‌گیری

صاحب نظریه فقه نظام ولایی بر خلاف فقها در تعریف فقه، اعمال ولایت را دخیل دانسته است. یعنی غیر از شأن دریافت وحی، دو شأن استنباط احکام و ولایت برای فقها بایسته می‌دانند. نظام را مجموعه به‌هم‌پیوسته از مؤلفه‌ها و اجزا و عناصر در راستای تحقق هدفی معین تعریف نموده‌اند. البته تعریف دیگری نیز بنا بر فرمایشات مقام معظم رهبری مورد نظر ایشان بود. دانشمندان دینی ده کاربرد را در باره نظام به کار برده‌اند که عبارتند از بیضه اسلام، امور مربوط به معیشت مردم، ایدئولوژی، خرده‌ایدئولوژی مطلوب، مجموعه‌ای از جهان‌بینی و ایدئولوژی، حکومت و رژیم سیاسی، بخش‌ها و خرده‌مجموعه‌های رژیم سیاسی، سازمان‌ها و سیستم‌های اجرایی، ساختارهای تحقق‌یافته در بخش‌های حکومت سیاسی و پیوستگی و نظم عمومی مردم در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، بدون در نظر گرفتن کارهای تحقق‌یافته از طرف حکومت.

فقه نظام که تأسیس آن توسط شهید صدر و تنقیح آن توسط آیه‌الله اراکی رقم خورده، با عنایت به عبارات فقها، نه معنا به دست می‌آید. آیه‌الله مددی دیدگاه فقه ولایی را در کتاب خود مسطور کرده است. وی دو مقام افتا و انشا را برای فقیه شمرده و اصول فقه رایج را ناظر بر قسم اول می‌شمارد و در باره اصول فقه مربوط به این دو منزلت باید چنین گفت که قواعد آماده و مهیا برای استنباط حکم، انشای حکم، اداره جامعه و ولایت بر احکام.

فقه نظام ولایی با بهره‌مندی از دیدگاه‌های قبلی چنین تعریف می‌شود: فقه نظام ولایی علم استنباط احکام و اعمال ولایت به صورت نظام مند در سه ساحت است؛ ایدئولوژی، باید و نبایدهای اجتماعی؛ یعنی فقه الاجتماع، ساختارها و سازمان‌های اجتماعی. مقصود از ولایت در این جا ولایت الهی و بالتبع ولایت انبیا، ولایت ائمه و ولایت فقیه است. اثبات فقه نظام ولایی در این مقاله با ادله نقلی رقم خورد. این فقه بر دو قسم معرفتی و حکمرانی تقسیم گشت. اولی ایدئولوژی نامیده شده و با دو نوع اصول عام و خاص بیان‌گر نظام ذهنی و اصول کلی زندگی بشر است. حکمرانی که در غرب به گاورننس شناخت شده، غیر از گاورنمنت به معنای حکومت است. حکمرانی با تعریف «فرآیندی از سیاست‌گذاری، تنظیم‌گذاری و خدمات عمومی» مقبول جناب استاد است. حوزه معرفتی حکمرانی عبارت است از فلسفه حکمرانی، فقه حکمرانی، اخلاق حکمرانی و علم حکمرانی. فقه حکمرانی باید و نبایدهای سه ساحت یادشده را بر عهده دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آشتیانی، میرزا محمدحسن بن جعفر، کتاب القضاء (تقریر درس خارج شیخ انصاری)، ج ۱، قم: دارالهجرة، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، قم: کتاب‌فروشی دآوری، ۱۳۸۵.



۵. ابن تیمیة الحرانی الحنبلی، ابوالعباس احمد، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة، تحقیق: محمد رشاد سالم، ج ۳، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، ۱۴۰۶ق.
۶. ابن فارس، أبوالحسین احمد، معجم مقاییس اللغة، المحقق: عبدالسلام محمد هارون، ج ۶، بی جا: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم بن علی، لسان العرب، ج ۱۲ و ۱۵، بیروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۴ق.
۸. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی اسلام، ج ۱، قم: نشر معارف، ۱۳۹۳.
۹. امام خمینی، سیدروح الله، صحیفه نور، ج ۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.
۱۰. بروجردی، آقا حسین طباطبایی، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، قم: دفتر حضرت آیة الله، ج ۳، ۱۴۱۶ق.
۱۱. بور، مارک، حکمرانی؛ مقدمه ای بسیار کوتاه، مترجم: عرفان مصلح و زهره کریم میان، تهران: کرکدن، ۱۳۹۷.
۱۲. جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، احکام القرآن للجصاص، المحقق: عبدالسلام محمد علی شاهین، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۱۳. حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعة، ج ۲۱، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
۱۴. خسروپناه، عبدالحسین، «مقاله گستره و روش شناسی فقه الاجتماع»، مجله فقه، ش ۱۰۱، ۱۳۹۹(الف).
۱۵. خسروپناه، عبدالحسین، آسیب شناسی جامعه دینی، قم: نشر معارف، ۱۳۸۶.
۱۶. خسروپناه، عبدالحسین، بیست گفتار، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۸(الف).
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین، حکمت و فقاہت حکمرانی، جلسه ۱، ۲، ۳، ۵، ۹، ۱۱، ۱۲ و ۱۳، ۱۳۹۹(ج): <http://khosropanah.ir>.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین، درس خارج فقه نظام ولای، قم: جلسه ۱۰، ۲۱-۱۷ و ۲۵، ۱۳۹۸(ب): <http://khosropanah.ir>.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین، روش شناسی علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۴.

۲۰. خسروپناه، عبدالحسین، سخنرانی: نسبت فقه نظام و علوم اجتماعی، قم، ۱۴۰۰ (ج):
<http://khosropanah.ir>
۲۱. خسروپناه، عبدالحسین، سخنرانی: تبیین فقه الاجتماع و فقه اجتماعی و فقه ولایی و فقه نظام و فقه نظام ولایی، در جمع دانش‌پژوهان مدرسه فقاہت حوزه علمیه مشهد، ۶ دی ۱۴۰۰ (ب):
<http://khosropanah.ir>
۲۲. خسروپناه، عبدالحسین، فقه در محک زمانه، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
۲۳. خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه فقه اجتماع، تحقیق و تدوین: مجید رجبی، تهران: دانشگاه امام حسین ۷، ۱۴۰۰ (الف).
۲۴. خسروپناه، عبدالحسین، فلسفه فلسفه اسلامی، تهران: سازمان پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹.
۲۵. خسروپناه، عبدالحسین، نظریه نظام انقلابی، تدوین و تحقیق: حسام‌الدین مؤمنی، تهران: دانشگاه جامع امام حسین ۷، ۱۳۹۹ (ب).
۲۶. دال، رابرت، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، مترجم: حسین ظفریان، بی‌جا: ۱۳۶۴.
۲۷. ربانی، محمدباقر، فقه اجتماعی (مصاحبه با اساتید حوزه و دانشگاه)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار، ۱۳۹۳.
۲۸. رضائیان، علی، تجزیه و تحلیل و طراحی سیستم، تهران: انتشارات سمت، چ ۱۲، ۱۳۸۷.
۲۹. زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۷، بیروت: دار مکتبه الحیاة، ۱۳۰۶ ق.
۳۰. صدر، محمدباقر، اقتصادنا، قم: مکتب الإعلام الإسلامی - فرع خراسان، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۳۱. طبری، محمد بن جریر، دلائل الامامة، ج ۱، قم: بعثت، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سیاست، تهران: نشر نی، چ ۲۴، ۱۳۹۱.
۳۳. عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران: امیرکبیر، چ ۳۲، ۱۳۸۴.
۳۴. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقهية، قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار، :، ۱۳۸۳.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۴، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۳۶. فیومی، أبو العباس، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ج ۲، بیروت: المکتبة العلمیة، بی‌تا.

۳۷. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، کافی، المحقق / المصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۱، ۲ و ۵، تهران: دارالکتب الإسلامية، ج ۴، ۱۴۰۷ق.
۳۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، ج ۶ و ۹، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲، ۱۴۰۳ق.
۳۹. مددی، احمد، مصاحبه، ۱۳۹۳: <https://mobahebat.ir/6501>.
۴۰. مددی، احمد، نظام قانونی ولایتی در فقه و اصول، تدوین: یحیی عبداللهی، تقریرات سال ۱۳۹۴-۱۳۹۵: <https://www.ostadmadadi.ir/persian/book/12266/>
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، دائرة المعارف فقه مقارن، ملاحظات: تهیه و تنظیم جمعی از فضلاء، ج ۱، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب ۷، ۱۴۲۷ق.
۴۲. نائینی، محمدحسین و آملی، محمدتقی، المکاسب و البیع، ج ۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۳. نائینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.